

تقدم یا تأخر وظیفه‌گرایی «راس» بر نتیجه‌گرایی «میل» در تزامم اخلاقی

قدسیه اکبری*

مرضیه آبیاری**

افضل بلوکی***

چکیده

موضوع مقاله، بررسی و تحلیل کارآمدی یا عدم کارآمدی و ترجیح نظریه‌های وظیفه‌گروانه، با تأکید بر دیدگاه راس یا غایت‌گرایانه، با تأکید بر دیدگاه میل در مواقع مواجهه با تزامم‌های اخلاقی است و بیان این مطلب که کدام یک متضمن ملاک و معیار خوبی یا بدی، درستی یا نادرستی اعمال و رفتارهای آدمی است. پرسش اصلی مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته این است که در مواجهه با تزامم اخلاقی، توجه به تکلیف مهم‌تر است یا نتیجه عمل؟ دست‌یابی به معیاری ثابت و قطعی که بتواند بهترین نتیجه را در انجام افعال اخلاقی عائد فاعل کند، ضرورت انجام تحقیق را بیان می‌کند. یکی از اهداف مهم نوشتار حاضر بیان ناکارآمدی دو دیدگاه وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی در ارائه معیار ارزشمندی افعال اخلاقی است. از داده‌های قابل توجه این مقاله، این است که همراهی نیت تقرب و کسب رضایت الهی در افعال انسان، هر دو دیدگاه وظیفه‌گروانه و نتیجه‌گروانه را تعدیل و موجه می‌کند به گونه‌ای که برای رفع تزامم و سنجش درستی و نادرستی اعمال، شایسته‌ترین و قاطع‌ترین معیار غیرقابل تزامم به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

وظیفه، غایت، قرب، راس، میل.

q.akbari110@gmail.com

m_abyari@yahoo.com.

bohuki1390@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

*. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲

موضوع مقاله، پژوهشی فلسفی در علم اخلاق می‌باشد، که پایه و اساس اخلاق هنجاری را شکل می‌دهد و مسئله مورد بحث مورد توجه و تقدم قرار گرفتن وظیفه یا نتیجه، در مواقع تراحم است و هدف تحقیق حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری انجام گرفته، دستیابی به رهیافتی برای پاسخ‌گویی به این پرسش است که در مواقع تراحم افعال اخلاقی نظریه وظیفه‌گرایانی مانند دیوید راس مقدم می‌شود یا نظریه نتیجه‌گرایانی مانند جان استوارت میل؟ یا راه سومی وجود دارد؟ تشخیص خوبی و بدی یا درستی و نادرستی افعال اخلاقی، به تکلیف از پیش تعیین شده بستگی دارد و مکلف موظف به انجام وظیفه است، یا تنها نتایج آن در حکم دخیل است و توجه به نتیجه اهمیت منحصر به فرد دارد؟ پیشینه بحث تراحم، به افکار سقراط و افلاطون برمی‌گردد، افلاطون از زبان سقراط درباره دروغ و راست و این که میزان سود و ضرر جسمانی و روحی هر یک چگونه است و کدام بر دیگری ترجیح دارد، سخن گفته و نتیجه را مقدم دانسته است. (ر.ک: افلاطون، ۱۳۶۰: ۱۴۰ - ۱۲۰) این مباحث در قرون اخیر با مسئله مطلق‌گرایی افراطی کانت در مبحث وظیفه‌گرایی و مسئله لذت‌گرایی آریستوپوس و سودگرایی شخصی یا خودگرایانه، با جرمی بنتام در مبحث نتیجه‌گرایی، جانی مضاعف گرفته و مطمح‌نظر دانشمندان غربی و اسلامی واقع شده است.

در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف) دیدگاه‌های نتیجه‌گرا به هدف و غایت رفتار نظر دارند و ارزش اخلاقی کار را بر اساس غایت و نتیجه خارجی آن تعیین می‌کنند. لذت، سود، قدرت، رفاه و کمال، هر یک ممکن است غایت و نتیجه اخلاقی کارها و معیار ارزش‌گذاری اخلاقی به حساب آیند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۵۶)

ب) وظیفه‌گرایان اخلاقی که معتقدند برخی ویژگی‌های فعل یا صفت اختیاری انسان، نظیر ماهیت ذاتی، انگیزه یا مطابقت آن با یک اصل و قاعده - جدا از نتیجه‌ای که دربر دارد - ممکن است خوب، درست و الزامی قلمداد شود؛ مثلاً وفای به عهد هم ذاتاً خوب است هم خداوند به آن فرمان داده است؛ هر یک از این ویژگی‌ها می‌تواند وفای به عهد را الزامی نماید. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۵۲ - ۴۵)

در تاریخ فلسفه، نظریه‌های اخلاقی جرمی بنتام، جان استوارت میل و جورج مور به‌عنوان نظریه‌های نتیجه‌گرای محض شناخته شده‌اند و نظریه اخلاقی کانت، که صرفاً به ذات عمل و تطابق آن با قانون اخلاقی توجه دارد (اترک، ۱۳۹۲: ۱۷/۱۰) و نظریه امر الهی که یگانه معیار صواب و خطا را اراده یا قانون الهی می‌داند، در گروه وظیفه‌گرایان جای می‌گیرند. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۵۲ - ۴۵)

قوت وظیفه‌گرایی، توجه به ذات عمل و ضعف آن، بی‌توجهی به نتیجه عمل است. و قوت غایت‌گرایی

توجه به نتیجه و نقطه ضعف آن بی‌توجهی به ذات عمل است. در این میان نظریه‌ای جامع‌تر به‌عنوان نظریه سوم قابل ترسیم است که به هر دو اهمیت می‌دهد؛ البته با تحلیلی جدید و توجه به راه حلی که در نظریات مطروحه توسط غربی‌ها وجود ندارد و جنبه نوآوری این نوشتار را بیان می‌کند.

این مقاله درصدد آن است تا با تحلیل نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایی با تکیه بر دیدگاه راس و تحلیل غایت‌گرایی با تکیه بر دیدگاه استوارت میل و نقادی هر دو نظریه، دیدگاه سومی را تحت‌عنوان دیدگاه تلفیقی ارائه و بررسی نماید. در این راستا ذکر این نکته لازم است که تعارض عبارت است از تعاند دو دلیل در مقام جعل و تشریح و تزام، تنافی دو دلیل در مرحله امثال و اجرا. بحث از تعارض اخلاقی در مکتوبات اندیشمندان غربی، همان تزام در نزد اندیشمندان اسلامی است، نه تعارض اصولی که به معنای تنافی دو حکم در مقام جعل و صدور است. تزام اخلاقی وقتی به‌وجود می‌آید که در مقام عمل نتوان براساس محتوای دو تکلیف اخلاقی، در موردی خاص، عمل نمود.

برای حصول نتیجه مورد نظر، ابتدا دو نظریه مذکور را به‌طور مختصر بررسی می‌نماییم:

یک. وظیفه‌گرایی با تکیه بر دیدگاه دیوید راس

واژه وظیفه‌گرایی^۱ که ظاهراً نخستین بار، جرمی بنتام در سده نوزدهم آن را در کتاب خود، «وظیفه‌گرایی یا علم اخلاق» مطرح کرد و در آغاز به معنای «علم‌الوظایف» به کار می‌رفت، ترکیبی است از Deonto به معنای «مناسب» یا «مورد نیاز» و Logos به معنای «شناخت». (ادواردز و بورچرت، ۱۳۹۲: ۲۹۱)

در وظیفه‌گرایی، ملاک سنجش افعال اخلاقی و آنچه در درجه اول اولویت قرار دارد، انجام وظایف و الزامات خاص اخلاقی است؛ که منبع آن می‌تواند منبع الهی یا عقل انسانی یا چیز دیگر باشد. حقانیت افعال اخلاقی ناشی از یک الزام نهفته در خود عمل است؛ در نتیجه، درستی و نادرستی افعال، برآمده از ذات فعل است، یعنی فعل خوب ذاتاً مستحق تحسین است و نه به موجب ایجاد نتایج خوب؛ بنابراین ما موظف به وظایف و الزاماتی اخلاقی هستیم که نتایج خوب یا بد عمل، یا اصلاً در تعیین درستی و نادرستی عمل دخیل نیستند یا فقط یکی از عوامل و ملاک‌های فرعی تعیین‌کننده حکم اخلاقی هستند. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۷؛ اترک، ۱۳۸۹: ۲۸؛ موحدی، ۱۳۸۹: ۱۶۷ - ۱۶۶)

با بررسی منابع، دو نوع وظیفه‌گرایی، بازشناسی می‌شود:

وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر که با اعتقاد به یک‌سری قواعد کلی، تصمیم در موارد جزئی را راحت‌تر می‌کند؛ همچون نظریاتی از قبیل: امر الهی، که فرمان الهی را تعیین‌کننده وظایف معرفی می‌کنند؛

1. Deontologism

عقل‌گرایی کانت، که عمل درست را عمل مطابق امر مطلق و اصل تعمیم‌پذیری می‌داند؛ و وظیفه‌گرایی شهودگرایی راس که درستی را خصوصیت ذاتی اعمال می‌داند.

وظیفه‌گرایی عمل‌نگر که احکام اساسی درباره الزام اخلاقی را کاملاً جزئی دانسته و معتقدند احکام کلی غیرقابل دسترس و بی‌فایده‌اند؛ نظرات قراردادگرایی افراطی، که آنچه را مورد تأیید و توافق اجتماعی باشد ملاک درستی می‌دانند، نظرات اگزیستانسیالیستی، که «تصمیم» و «انتخاب» انسان را معیار درست قرار می‌دهند، از این دسته‌اند. (ر.ک: فرانکنا، ۱۳۷۶: ۵۱)

همه این نظرات از این حیث مشترکند که برخلاف غایت‌گرایی، صرفاً نتیجه عمل را تعیین‌کننده درستی و نادرستی آن نمی‌دانند بلکه به‌طور کلی کسانی که «وجدان» را راهنما و معیار اخلاق می‌دانند وظیفه‌گرایی؛ حال، این وجدان یا قواعد کلی را اولاً و بالذات در اختیار انسان قرار می‌دهد و یا صرفاً احکام جزئی و اوضاع و احوال خاصی را. (همان)

در نتیجه نظرات وظیفه‌گروانه نظراتی هستند که ملاک درستی اعمال برای آنها مقدم بر خوبی و مستقل از آن است و این ملاک چیزی از قبیل اصول عقلی مانند اصل تعمیم‌پذیری، ذات اعمال، امر الهی است. در تبیین دیدگاه وظیفه‌گروانه و بیان ناکارآمدی آن، اشاره‌ای به نظر کانت و نظریه امر الهی کرده سپس دیدگاه راس را بررسی می‌کنیم. در دیدگاه کانت، اخلاق بنیانی مابعدالطبیعی دارد و از نظر اخلاقی خوب بودن و ارزشمندی افعال برای رعایت قانون اخلاقی است و با امر مطلق (تکلیف) مطابق بوده و بر اساس آن انجام می‌گیرد، او می‌گوید: «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که بخواهی قانون عام باشد.» (کانت، ۱۳۶۹: ۶۴) بنابراین کلیت و ضرورت قانون اخلاقی مستقل از غایت‌ها، اعم از منفعت اکثری و اقلی، لذت شخصی و عمومی، عواطف و احساسات و حتی پیامدهای معنوی و اخروی است. علاوه بر آن باید نیت فاعل نیز در انجام فعل، فقط ادای تکلیف باشد و هیچ انگیزه دیگری در آن دخالت نداشته باشد. (همان)

پس از کانت، دیوید راس، یکی از فیلسوفان وظیفه‌گرایی چند قاعده‌ای است و برای این که هم به اصول اخلاقی مطلق پایبند باشد و هم استثنا را در قواعد تعبیه نکند، همچنین در مقام عمل نه به نسبی‌گرایی دچار شود و نه به مطلق‌گرایی سخت‌گیرانه کانت معتقد گردد، به تفکیک وظایف اخلاقی به وظایف در نگاه نخست و وظایف واقعی پرداخت. از نظر او وظایف در نگاه نخست استثناپذیر نیستند، زیرا مطلق هستند؛ اما وظایف واقعی که وظایف در مقام عمل هستند، ممکن است دچار تراحم شده و استثنا پذیرند و در نتیجه برخی از آنها بر برخی دیگر، به سبب شرایط خارجی اولویت یافته و مقدم شوند. راس اصول مطلق شش‌گانه‌ای را بدون ادعایی درباره کامل بودن آنها مطرح کرد. مبنای حل تراحم از دیدگاه

او اعتقاد به وظیفه‌گرایی است. ایشان با نقد نظریه نتیجه‌گرایی می‌گوید:

از نظر غایت‌گرایان، تنها رابطه مهم اخلاقی که من نسبت به هم‌نوعانم دارم، انتفاع آنان تا حد امکان از عمل من است. در حالی که آنها فقط این رابطه را با من دارند و اخلاقاً این رابطه مهم است. اما همچنین ممکن است، آنها روابطی از این قبیل با من داشته باشند مانند، رابطه قول‌دهنده با قول‌گیرنده، بدهکار با بستانکار، همسر با شوهر، فرزند با والدین، دوست با دوست، هم‌وطن با هم‌وطن، هر یک از این روابط، مبنای یک وظیفه در نگاه نخست هستند که مطابق شرایط آن مورد، الزام کم‌تر یا بیشتری برای من دارند. (Ross, 1930: 19)

بنابراین، از نظر راس روابط ما با دیگران منشأ الزامات و وظایف اخلاقی است، نه غایت افعال. طرح راس برای حل تراحم طرحی جامع و کامل نیست، زیرا در قواعد تراحم ایجاد نمی‌شود و هنگام تراحم در مقام عمل اگر در مصادیق دو یا چند قاعده از این قواعد تراحم رخ دهد به فرض این‌که اولویت‌بندی ایشان دقیق باشد، می‌توان از تراحم رها شد؛ اما در بسیاری از موارد از جمله، وقتی که در مصادیق یک قاعده تراحم ایجاد شود، حلال معضل نیست. همچنین، ترتیب قواعد، به‌نحوی که ایشان اولویت‌بندی کرده‌اند، نادرست است و دلیلی بر استثنایپذیری وظایف واقعی و در مقام عمل وجود ندارد. بنابراین معیاری دقیق برای حل تراحم ارائه نشده است. همچنین در مورد کارهای صواب، غایت‌گرایی را رد کرده و می‌گوید: آنچه صواب است، کارهای خاص است، نه کارهای خاص با انگیزه نتیجه‌ای خاص، مثلاً وظیفه ما وفای به عهد است، یعنی این که کتاب را در اختیار دوست خود قرار دهیم. این آن چیزی است که ما آن را صرفاً به دلیل این که وفای به عهد است، الزامی می‌دانیم، نه به دلیل نتایج آن؛ از نظر راس، نتایج بی‌واسطه یا بعید، خودبه‌خود بعد از عمل حاصل می‌شوند؛ اما صواب بودن صرفاً به دلیل ماهیت خود عمل است، نه به جهت نتایج آن (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ۲۲۰ - ۲۱۹)

براساس نظریه امر الهی نیز معیار درستی و نادرستی و الزام اخلاقی یا ترک آن، اراده یا قانون خدا است، لذا مکلفان موظف به انجام فرمان‌های الهی هستند تنها به این دلیل که متعلق فرمان الهی‌اند و مأمور به ترک نواهی خداوند هستند چون خدای حکیم نهی فرموده است؛ نه به دلیل پیامدهای خوب یا بدی که حاصل می‌شود. یعنی چنان‌چه خداوند به قتل، بی‌عفتی، دروغ و خلف‌وعده فرمان بدهد، خوب و پسندیده بوده و باید مورد عمل قرار گیرند. البته طرفداران این نظریه معتقدند خداوند هرگز به بدی فرمان نمی‌دهد؛ گرچه هیچ چیز بدون امر و نهی خدا ذاتاً خوب یا بد نیست و عقل نیز از تشخیص خوبی و بدی افعال ناتوان است. می‌توان با پذیرش نظریه امر الهی معتقد شد که باید در عمل، کاری که بیشترین خیر عمومی را دارد، یا بیشترین سعادت شخصی را در پی می‌آورد، انجام داد چون خداوند به خیرخواهی

عمومی یا دنبال نمودن سعادت شخصی فرمان داده است، اما همچنان تنها دلیل مسئله، فرمان خداوند است و هیچ واقعیت عینی دیگری ورای امر و نهی او وجود ندارد. (ادواردز، ۱۳۹۲: ۶۹۶؛ فرانکنا، ۱۳۷۶: ۷۳) بنابراین در این دیدگاه، تنها معیار در ارزش اخلاقی اعمال همان اراده و اوامر الهی است.

نقد دیدگاه وظیفه‌گروانه

الف) راس معتقد است که حل تزاخم‌های اخلاقی براساس وظیفه‌گرایی میسر است و در این رابطه، توجه به سود و نتیجه را انکار کرده و می‌گوید: هنگامی که من در وضعیتی هستم که در آن وضعیت بیش از یک وظیفه در نگاه نخست، بر من لازم است، آنچه من باید انجام دهم این است که تا آنجا که می‌توانم، کاملاً وضعیت را بررسی کنم، تا به نظری متأملانه دست‌یابم، که در این اوضاع و شرایط یکی از آن وظایف، الزامی‌تر از دیگر وظایف است. بنابراین مؤظفم که انجام این وظیفه در نگاه نخست را وظیفه بی‌چون و چرای خود در این موقعیت، بدانم. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

از نظر او، معیار تقدیم و ترجیح اصلی اخلاقی، بر اصلی دیگر؛ همچنین فعلی بر فعلی دیگر؛ توجه و در نظر گرفتن وظایف است، نه نتایج آن‌ها؛ اما وی بیان نمی‌کند که اگر نتایج افعال را در نظر بگیریم، چه دلیلی بر اهمیّت و الزامی‌تر بودن یکی بر دیگری، وجود دارد؟

ب) دیوید راس «روابط فاعل با دیگران» را منشأ و مبنای وظایف و الزامات اخلاقی می‌داند و معتقد است که هر یک از روابط فرزندان با والدین، همسران، دوستان، هم‌وطنان، قول‌دهندگان و قول‌گیرندگان، بدهکاران و بستانکاران و... مبنای وظایف ما در نگاه نخست هستند و در میزان اهمیّت هر یک از افعال، مانند: قول دادن، نیکوکاری، سپاسگزاری و غیره مؤثرند. (Ross, 1930: 19) این بیان دارای نقطه‌ضعف و نقطه قوتی است که به آنها می‌پردازیم: نقطه ضعف آن عدم توجه به انگیزه و نتیجه است و نقطه مثبت آن توجه به جهات متعدد می‌باشد.

از نظر راس، گاهی اوقات وفاداری، ممکن است از جهتی وظیفه واقعی ما باشد، چون به دوستان و عده داده‌ایم و هم‌اکنون هنگام وفای به عهد است و اما از این جهت که مادرم که دچار عارضه قلبی شده و به کمک من، نیاز فوری دارد، وفاداری، دیگر وظیفه واقعی من نیست؛ در نتیجه، وفاداری از جهتی وظیفه فعلی من هست و از جهت دیگر وظیفه واقعی من نیست؛ در این موارد، با بررسی درباره جزئیات و توجه به روابط خاص، یکی از آن دو را که همان کمک به مادر هست، مقدّم می‌داریم. این نظریه، با دیدگاه برخی از دانشمندان مسلمان مطابقت دارد که در نظریه مختار توضیح خواهیم داد.

ج) از نظر راس قواعد و وظایف اخلاقی استثنائناپذیر و مطلق هستند؛ اما در مقام عمل، تکالیف و قواعد، مجاز به پذیرش استثنا هستند. (Ross, 1930: 19-20)

این بیان، دقیق، معقول و منطقی نیست و ادعایی بیش نیست؛ زیرا از کجا می‌توان این تجربه را به دست آورد و اثبات کرد که تمام قواعد اخلاقی مطلق هستند، آیا ما می‌توانیم استقرایی تام در این زمینه داشته باشیم و تمام شرایط افعال اخلاقی را در مورد یک‌ایک آدمیان مورد تأمل و بررسی قرار دهیم و یا تمام قواعد اخلاقی را بررسی کرده و اطلاق آنها را به دست آوریم؟ به نظر می‌رسد چنین ادعایی ثابت نشده است. از این رو ادعای استثنا، در مقام عمل، همچنین ادعای عدم استثنا، در قواعد با چنین قاطعیتی اثبات نشده است.

د) واقعیت این است که این نظریه خود، به شقوقی که برای انتخاب هست، اضافه می‌شود و از این رهگذر، شمار این شقوق را افزایش می‌دهد؛ زیرا گویای آن است که اخلاق، تنها بر یک اصل مبتنی نیست؛ بلکه بر اصول بسیاری استوار است. به عبارت دیگر، این نظریه کثرت‌گراست و به جای آنکه ما را قادر سازد در میان نظریه‌های گوناگونی که هر کدام اخلاق را بر یک اصل پایه مبتنی می‌دانند، دست به انتخاب بزنیم، بنیاد اخلاق را بر کثیری از اصول می‌گذارد. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۷۵) و در نتیجه نمی‌تواند حلال معضل تزاخم باشد.

ه) راس می‌گوید، هنگام تزاخم، ندای دل، اصول درست اخلاقی را کشف و به درستی اجرا می‌کند. آیا شهود راهنمای خوبی برای انتخاب عمل درست هست؟ (Unger, 1996: 36; Rachels, 1975: 115) از جمله متفکرانی هستند که معتقدند، هر انسانی با مواجهه با موقعیت‌های چالش برانگیز واکنش خاصی نشان می‌دهد و علت آن را درک شهودی می‌داند. شهودباوری به نفع کدام طرف متزاخم حکم می‌کند؟ چه دلیلی وجود دارد که شهود یک طرف بر شهود طرف مقابل ترجیح داشته باشد؟ این ضعیف‌ترین بخش دیدگاه راس است که غالباً مورد بیشترین انتقادها هم قرار می‌گیرد.

اشکالات زیادی بر نظریه امر الهی وارد است از جمله این‌که: این دیدگاه نمی‌تواند اصول اخلاقی را با روشی عقلانی اثبات کند. طرفداران این دیدگاه قادر نخواهند بود هیچ‌یک از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی را، برای غیرمتدینان یا متدینان به ادیان دیگر، با روشی عقلانی و عینی اثبات کنند؛ زیرا این گروه وجود مبنایی واقعی برای رد و قبول احکام اخلاقی را نمی‌پذیرند. از این رو این احکام تنها برای کسانی معتبرند که آنها را قبول دارند. علاوه بر آن چنان‌چه عقل و درک عقلی مورد پذیرش قرار نگیرد، از چه طریقی می‌توانیم شرع و احکام شرعی را اثبات کنیم؟ جای تردید وجود ندارد که اثبات اصل شریعت از ناحیه عقل صورت می‌گیرد. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۷۰؛ ر.ک: ادواردز، ۱۳۹۲: ۳۴۴) همچنین وقتی که قبول کنیم خداوند به بدی فرمان نمی‌دهد، پذیرفته‌ایم که مصلحت و خیر موجود در فعل علت حکم خداست و گرنه اشکالی ندارد که به افعالی مانند دزدی و آدم‌کشی و ... فرمان دهد، چون این افعال پس از تعلق دستور خدا خوب می‌شوند.

دو. نتیجه‌گرایی با تکیه بر دیدگاه جان استوارت میل

نتیجه‌گرایی، ملاک اساسی و نهایی درست و نادرست را مبتنی بر ارزش‌هایی می‌داند که مقدم بر اخلاق است؛ بنابراین در این نظریه کیفیت یا ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص و منس‌ها، وابسته به ارزش غیراخلاقی نسبی آن چیزی است که به وجود می‌آورد؛ یا خواهان ایجادش است؛ بنابراین، نتایج هر عمل تعیین‌کننده درستی و اعتبار حکم اخلاقی درباره آن عمل است؛ از این‌رو در نتیجه‌گرایی، توجه به نتیجه و پیامد عمل بر خود عمل رجحان دارد. (ر.ک: فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۶ - ۴۵) از نظر لذت‌گرایان، افعال انسان در صورتی اخلاقی است که جهت ارضای میل لذت‌خواهی او انجام گیرد و همچنین ارزش افعال اخلاقی به لذت‌خواهی فاعل است.

و برخی از آنان، تنها «لذت شخصی» را معیار می‌دانند و بر لذت‌های جسمانی تأکید می‌ورزند. مانند: آریستوییوس، که لذت جزئی و حسی را «فی‌نفسه و ذاتاً»، دارای ارزش می‌داند. و معتقد است، انسان باید در طلب آنها بکوشد. برخی دیگر مانند «اپیکور»، با این که لذت شخصی را معیار اخلاق و غایت افعال انسان می‌داند، بر لذات روحانی و معنوی نیز تأکید دارد. و برخی مانند بنتام، معتقد است از لذت شخصی، لذت جامعه تأمین می‌شود. (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۶۸، ۸ / ۴۵) و جان استوارت میل، معتقد است که از رهگذر لذت و خوشی جامعه، لذت افراد تأمین می‌شود (ر.ک: میل، ۱۳۸۸: ۱۵ - ۹) پیامد عمل چه لذت شخصی یا لذت عمومی باشد و چه سود اقلی یا اکثری باشد. میل با انتقاد به لذت‌گرایی بنتام و اپیکور معتقد بود که برخی لذت را با ذوق کودکان اشتباه می‌گیرند، لذات فروتر با وظیفه در تعارضند نه لذات برتر. شخصیت رشدیافته از کمک به دیگران لذت می‌برد. این بیان میل در برابر سخن رقیبش ویلیام هیول است که تلاش می‌کرد تا القا کند که فایده باوری چیزی جز پشت کردن به اخلاق وظیفه نیست. اما میل می‌گفت: با پرورش خلق و خو و دانش و بینش می‌توان چنان کرد که تعارض مذکور از بین برود و انجام وظیفه با لذت و خوشنودی توأم باشد. برخلاف بنتام که خوشبختی را همان رضایت خاطر و خرسندی می‌دانست، میل کوشید تا با وارد کردن فاکتور رشد شخصیت و توسعه ذائقه لذت خوشبختی را فراتر از خرسندی دانسته و وجدان و وظیفه را هم در دایره لذت قرار دهد. او اخلاقیات برتر و هنر همچنین حس شرافت و نیاز به بزرگی را مهم‌ترین منشأ و محمل خوشبختی و خوشحالی می‌داند. از منظر برخی از شارحان میل، او یک لذت‌گرای فلسفی است که با لذت‌گرایی عوامانه مانند بنتام فرق دارد. در نظریه بنتام لذت همان رضایت حسی فوری است بدون توجه به پیامدهای درازمدت و بدون توجه به لذات نهفته در فعالیت‌های فکری و هنری و لذت ناشی از احساس رضایتی است که انجام وظیفه در ارتباط با دیگران و مواردی چون همدلی و دوستی حاصل می‌شود. اما لذت‌گرایی فلسفی چنین است.

(میل، ۱۳۸۸: ۱۸۸ - ۱۸۷) مطابق عقیده فایده‌گرایانه، هر چه غایت افعال بشر باشد، ضرورتاً معیار اخلاق است، در نتیجه اخلاق فایده‌گرا عبارت از مجموعه قواعد و مقررات برای هدایت رفتار آدمی است که با رعایت آن برای بنی‌بشر با گستره هر چه بیشتر تا حد ممکن زندگی فارغ از درد و رنج و سرشار از لذت و خوشی، هم از لحاظ کمیت و هم از حیث کیفیت را تضمین کند. (همان: ۶۶ - ۶۵)

نقادی نتیجه‌گرایی

نظرات غایت‌گرایی در ساختار کلی یکسانند ولی می‌توانند در تعریفشان از ماهیت خوب متفاوت باشند و خوب را به سود، خوشی، لذت، مزیت، زیبایی و ... تعریف کنند. (اترک، ۱۳۸۹: ۱ / ۲ / ۳۴)؛ بنابراین چند نقد کلی فقط به میزانی که ناکارآمدی آن را به‌عنوان یک نظریه مقبول اخلاقی بیان کنیم، به آن وارد می‌کنیم تا عرصه برای بیان نظریه کامل و درست فراهم شود:

الف) انجام تکالیف و پایبندی به اصول و قواعد اخلاقی برای این است که انسان به کمال برسد، دست و پا زدن در لذت‌های زودگذر محسوس و غیر محسوس شخصی و نادیده گرفتن خیر و خوشی دیگران، چگونه کمالی است؟ کدام انسان وقتی از خوردن و آشامیدن و خوابیدن لذت می‌برد، اذعان می‌کند که به کمال رسیده است. حتی لذت‌های شخصی روحانی نیز زمینه‌ای برای حصول کمال است، اما خود کمال نیست.

ب) این که گفته شده، اخلاق این است که انسان لذت خود را در نظر بگیرد، به چه معناست؟ آیا بدین معناست که لذت خود را بر لذت دیگران ترجیح دهد؟ در این صورت، این چگونه اخلاقی است که آدمی را به ترجیح خود بر دیگران فرا می‌خواند؟ تنها غایت انسان، لذت و خوشی نیست.

ج) در نتیجه‌گرایی، درستی و نادرستی یک عمل بر اساس نتایج عمل سنجیده می‌شود و نتایج مؤخر از عمل‌اند؛ اما قبل از انجام عمل، فاعل باید نتایج آن را حدس بزند و در صورتی که نتایج به‌نفع او یا اکثریت باشند به انجام عمل مبادرت ورزد. اما گاهی نتایج حدس زده‌شده، با نتایج واقعی عمل متفاوت‌اند و نتایج حدس زده‌شده، درست و یقینی نیستند؛ و گاهی نیز ممکن است ما خود را بفریبیم و نتیجه را به‌گونه‌ای حدس بزنیم که گویی انجام یا ترک آن منفعت دارد؛ در حالی که چنین نیست. بنابراین صرفاً نتایج واقعی عمل، پس از انجام عمل می‌توانند تعیین‌کننده درستی آن باشند. (ر.ک: موحدی، ۱۳۸۹: ۲۱۶، ۱۶۲ - ۱۶۱)

د) منتقدان فایده‌گرایی میل معتقدند که خوشبختی و شادی، در هر شکلی، ناتوان از این است که مقصد عقلانی زندگی و عمل آدمی باشد، پیش از هر چیز به این دلیل که قابل دسترسی نیست و به قول کارلایل (منتقد میل) بدون شادی هم می‌توان زیست و انسان در صورتی شریف و اهل فضیلت می‌شود که درس کف‌نفس را بیاموزد و آن را عمیقاً درک کند نه این که شاد زندگی کند. (Rayan, 1974: 97)

البته اگر این نظر درست باشد، سود و دست‌یافتن به خوشبختی نمی‌تواند، غایت اخلاق و غایت هیچ رفتار عقلانی باشد.

ه) این که میل کوشیده تا این نتیجه را که «لذت باید خواسته شود» از این مقدمه که «لذت در واقع خواسته می‌شود» استنتاج کند، غیرمنطقی است. چون از آنچه که در طبیعت انسان هست نمی‌توان به الزام اخلاقی دست‌یافت، (مک اینتایر، ۱۳۷۹: ۴۷۵) و یا می‌توان گفت: این سخن که «همه انسان‌ها خواهان لذت هستند پس لذت خواستنی است.» تحصیل حاصل است و به قول مک اینتایر، بر فرض که انسان‌ها ذاتاً طالب لذت باشند، چگونه می‌توان از این مسئله نتیجه گرفت که انسان‌ها به دنبال افزایش خیر عمومی و اکثری نیز هستند. (همان: ۴۷۴) چنان که جان استوارت میل می‌گوید: اعمال انسان، تا آنجا درست و شایسته است که در جهت افزایش خوشی برای تعداد بیشتری از افراد باشد و اگر در جهت کاهش خوشی حداکثری باشد، نادرست است. (میل، ۱۳۸۸: ۱۰ - ۹) از ایشان می‌پرسیم که چنانچه تعداد زیادی از مردم از آزار تعداد کمی از شهروندان احساس خوشبختی کنند، آیا مردم‌آزاری امری اخلاقی و پسندیده خواهد شد؟

و) نظریه نتیجه‌گرایی، خود متناقض است. یعنی اگر ما برای دستیابی به لذت، عملی را انجام دهیم و آن عمل چون براساس لذت‌خواهی ما انجام گرفته، دارای ارزش اخلاقی باشد، پس باید از دیگران هم انتظار داشته باشیم که چنین کنند. بنابراین عمل هر شخصی ولو این که منجر به ضرر و درد ما شود، اخلاقی و درست است. اما آیا می‌پذیریم دیگران به‌گونه‌ای عمل کنند که به آلم ما منتهی گردد؟

نگاهی نو به نظریه تلیفیک

مدعا: در نظر داشتن وظیفه و نتیجه مضاف بر توجه به اخلاص

تبیین مدعا

برخی از فیلسوفان اخلاق به نظریه تلیفیک معتقد بوده و بیان می‌کنند، ما یک عمل ذاتاً درست را صرفاً به دلیل درستی ذاتی‌اش انجام نمی‌دهیم و درواقع، انسان راست‌گویی را که با صدقش باعث نابودی بنیان خانواده‌ای یا بروز دشمنی بین دو نفر می‌شود، تحسین نمی‌کنیم. بنابراین هم ذات عمل (اصل وظیفه) و هم نتیجه آن (اصل نتیجه)، در درستی و نادرستی دخیل هستند. برخی از اندیشمندان در فلسفه معاصر اغلب با ترکیب هر دو معیار وظیفه و نتیجه، می‌کوشند نظریه‌ای جامع ارائه کرده و از اشکالات و معایب نظریه‌های دیگر به دور باشند. نقطه قوت نظریه جامع است که توأمان به هر دو اهمیت می‌دهد. بنابراین ویژگی مهم این نظریه تلیفیکی تعیین صحیح اولویت بین اصل نتیجه و اصل وظیفه و نظام‌مند ساختن رابطه آنهاست تا فاعل اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری هدایت کند. (اترک، ۱۳۹۲: ۱۷ / ۱۳) پس

از نظر آنان نظریه‌های وظیفه‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه در تقابل با هم نیستند؛ زیرا حتی هنگامی که یک سودگرا، درستی کاری را در دست‌یابی به بیشترین و سودمندترین خیر می‌داند، عقیده او نوعی اذعان به یک وظیفه را در پی دارد. پس نتیجه‌گرا همواره به‌طور ضمنی به یک وظیفه‌گردن می‌نهد و آن، انجام دادن عملی است که بیشترین سود را به بیشترین افراد برساند. (ر.ک، فرانکنا، ۱۳۷۶: ۱۰۲ - ۹۹) همچنین درجایی که یک وظیفه‌گرا، در آن واحد، با دو عمل که هر دو وظیفه‌آویند، مواجه می‌شود و نمی‌تواند هر دو را همزمان انجام دهد، معقول‌گزینه‌ش عملی است که نتایج و پیامدهای بهتری نسبت به دیگری دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۸۸) و در تزامم میان دو عملی که پیامدهای یکسان دارند، معقول، عمل به وظیفه است نه امر غیرضروری. بدین ترتیب، این دو نظریه در موقعیت‌های پیچیده، نظیر تعارض قواعد، می‌توانند مکمل یکدیگر در تعیین عمل درست و اخلاقی باشند. (ر.ک: موحدی، ۱۳۸۹: ۲۱۶ / ۱۷۸)

برخی متفکران از جمله سیجویک بر این عقیده‌اند که راه‌حل مسئله تزامم یا تعارض در ترکیب مناسب وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی است؛ یعنی در موقع بروز تعارض میان تکالیف، عملی که نتیجه یا پیامد بهتری دارد، انجام شود. (Sidgwick, 1874: 71 - 72)

از نظر نصوص دینی نیز وظیفه و نتیجه مورد اهتمام است؛ از سویی برخی از آیات دلالت بر اهمیت وظایفی می‌کنند که بر عهده مکلفان گذاشته شده، مانند: «...فَاعْمَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ؛ پس آنچه بدان مأمورید انجام دهید. (بقره / ۶۸) یعنی وقتی که تکلیفی بر عهده شماست، باید آن را انجام دهید، حتی اگر ندانید علت حکم چیست و چه پیامدی دارد؟ و از سوی دیگر در ساختار جهان‌بینی اسلامی هادفیت مورد توجه است و مجموعه خلقت برای هدفی خاص آفریده شده است، مانند: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ و آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. (انبیاء / ۱۶) بنابراین غایت و تکلیف (هر دو) مورد توجه و اهمیت است. اما این هم اشکالاتی دارد، که صرفاً با قائل شدن به نظریه تلفیقی مشکل تزامم حل نمی‌شود. چون معیاری نداریم که در صورت تزامم میان وظیفه و نتیجه کدام را مقدم کنیم و در صورت مقدم داشتن هریک، فعل ما بدون کم‌وکاست دارای ارزش اخلاقی باشد و سؤالی مطرح نباشد که آیا با انجام این عمل چیزی بر عهده‌ام نیست و من بری‌الذمه‌ام؟ پس نظریه تلفیقی محض به درد ما نمی‌خورد و باید چیزی به آن اضافه کنیم یا چیزی از آن بکاهیم.

توجه به قرب الهی راه انحصاری رفع تزامم

از منظر دین، به‌ویژه دین اسلام، ملاکی که می‌توان همه کارهای انسان را بر محور آن تنظیم کرد، و به اعتبار دیگر معیار ارزشمندی افعال اخلاقی، اخلاص و توجه به کسب رضایت الهی است. افعال اخلاقی به لحاظ وجودشناختی (ذاتاً)، دارای صفت خوبی و افعال غیراخلاقی ذاتاً دارای صفت بد هستند. و دلیل

آن، وجود رابطه ضروری و حتمی میان فعل و کمال مطلوب انسان است؛ در صورتی که به قصد قربت و برای جلب خشنودی و رضایت خداوند انجام گیرد.

دین کارها را بر پایه معیار کلی «رضایت الهی» در یک سلسله مراتب طولی رتبه‌بندی کرده و بدین ترتیب، در مقام تراجم ارزش‌ها، ارزش بالاتر را مقدم دانسته و کارها را بر اساس آن مشخص می‌کند: راست‌گویی از نظر اسلام ارزشی است که نباید نقض شود، اما گاه رضایت خدا در گرو نقض این ارزش است. در نتیجه عدم راست‌گویی هنگام نجات جان یک بی‌گناه واجب و از نظر اخلاقی نیکو می‌گردد. (چه با سکوت، توریه، تقیه یا حتی دروغ‌گویی و در برخی موارد، حفظ جان نیز تحت‌تأثیر ارزش بالاتر نقض می‌شود و بر اساس معیار کلی «رضایت الهی» باید حق حیات خود یا دیگران را محکوم ارزش بالاتر (مثل حفظ دین) قرار داد.

بر اساس معیارهای دین می‌توان رتبه همه کارها را در تأثیرگذاری بر سود برین (رضایت الهی) مشخص کرد. به عبارت دیگر از منظر دینی، هدف هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کند؛ تأمین سود به هر قیمت، کار درست و اخلاقی نیست. هدف مزبور (سود برین و حقیقی که همان کمال حقیقی در سایه قصد تقرب حاصل می‌شود) با ابزار و وسایل نامشروع اساساً دست‌نیافتنی است؛ زیرا تأمین سود برین (جاودان) با دو شرط اصلی تحقق می‌یابد: جلب رضایت و خشنودی خدا و عدم نقض سود و حقوق دیگر افراد جامعه (حق الناس)؛ البته شرط دوم از دل شرط اول برمی‌آید؛ زیرا که با نقض حقوق دیگران هرگز رضایت الهی به دست نمی‌آید. (برخلاف سودگرایان افراطی)

از سوی دیگر انسان بدون در نظر گرفتن غایتی در انجام یک عمل، هرگز به انجام آن وظیفه مبادرت نمی‌کند. البته ممکن است این سود دنیوی یا اخروی باشد. به هر روی بدون در نظر گرفتن نوعی سود (گریز از جهنم، رسیدن به نعمت‌های بهشتی، کسب رضایت خدا و قرب الهی) کاری انجام نمی‌شود. حتی رزمنده‌ای که با به خطر انداختن جان خود جان دیگری را نجات می‌دهد غایت این کار را تعالی نفس خویش یا امکان رسیدن به رسیدن به پیروزی بیشتر یا سود زوال‌ناپذیر یعنی خشنودی خدا می‌داند. بر اساس روایات زیادی نیت و انگیزه انجام کار، رکن مهم در ارزیابی و سنجش ارزش کارها قلمداد شده است، مانند: «انما الاعمال بالنیات.» (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۵۳) بنابراین در نظر تلفیقی برخلاف نظریه‌های نتیجه‌گرایی رایج، که به ذات عمل و انگیزه‌های انجام آن توجهی نمی‌کند، و برخلاف دیدگاه‌های وظیفه‌گروانه که به غایت حاصل از عمل توجه نمی‌شود، خیر بودن ذات عمل و نتیجه حاصل از آن همراه با وجود انگیزه و اخلاص در نیت خیر در به دست آمدن نوع نتیجه و در ارزشمندی فعل شرط شده است. هرچند که ممکن است در تشخیص مصداق واقعی کمال مطلوب اشتباه

رخ دهد. بنابراین باید کمال مطلوب و حقیقی انسان در سایه‌شناختی دقیق از ابعاد وجودی او و با توجه به این حقیقت که سعادت حقیقی انسان در رسیدن روح او به کمال حقیقی است، کمالی که هیچ نقص و کمبودی در او نباشد. و از این نظر، تنها خداوند، کامل مطلق است. بنابراین کمال حقیقی انسان در نزدیک‌تر شدن (قرب) به خداوند است. و البته مسلم است که این نزدیکی، مادی و جسمانی نیست، بلکه انسان با رفتارهای اختیاری خود به اوصاف کمال روحی بیشتری دست‌می‌یابد و به کمال مطلق نزدیک‌تر می‌گردد. از اینجا نقش نیت در وصول به کمال حقیقی و در ارزشمندی افعال اخلاقی مشخص می‌شود. انگیزه و نیت هر عمل، در روح انسان اثر می‌گذارد و این اثرگذاری یک تأثیر طبیعی و تکوینی است، نه جعلی و قراردادی. نیت یک رابطه واقعی و عینی با تکامل روح انسان دارد؛ بنابراین اگر کاری برای رضای خدا و رسیدن به مقام قرب الهی انجام شود، به سوی خدا بازمی‌گردد و گرنه، تأثیری هم در رشد انسان نخواهد داشت.

بنابراین قرب به خدا ملاک ارزش اخلاقی اعمال است و برای رسیدن به این مقام، هم خود فعل و آثار دنیوی و اخروی آن و هم انگیزه فاعل در انجام عمل اثرگذار است. در پرتو این دیدگاه ملاک لذت‌گرایان و سودگرایان نیز تأمین می‌گردد؛ زیرا رسیدن به مقام قرب الهی با کسب لذت‌ها و سودهای دنیوی منافاتی ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

[ای پیامبر! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده است و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [و کفار نیز از آن بهره‌مندند] در حالی که در روز قیامت، خاص مؤمنان خواهد بود. (اعراف / ۳۲)

همچنین خواسته آن دسته از سودگرایان که سود عمومی را معیار ارزش اخلاقی می‌دانستند، در پرتو اطاعت و تقرب به خداوند حاصل می‌گردد؛ زیرا برخورداری از فضایل و کمالات اخلاقی و رهایی از رذایل اخلاقی در سایه تقرب الهی به دست می‌آید. بر عدل، قسط، احسان و محبت نیز در این نظریه تأکید شده است. براساس این معیار همچنین می‌توان بیشترین سود را برای بیشترین افراد تأمین نمود. گذشت و فداکاری و توجه به منافع عمومی نیز از جمله عواملی است که در مسیر قرب الهی قرار گرفته است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۸۴) بنابراین ما در مواجهه با تراحم ناچاریم نیت قربت کنیم و کارها را به نیت کسب رضای خداوند و تقرب به او انجام دهیم، البته افعالی موجب تقرب هستند که فی‌نفسه دارای مصلحت باشند نه مفسده؛ یعنی نمی‌توان با انجام فعل مفسده‌انگیز به نیت قرب الهی، مورد رضایت خداوند قرار گرفت.

اهداف دیگر چه کسب قدرت یا کمک به خلق، چه کسب لذت یا پابندی به توافق‌های اجتماعی، چه سود شخصی یا سود اجتماعی محل و معبر تراحم است، تنها مسیری که تراحم را در خود نمی‌پذیرد

مسیر قرب به خداوند است. در نتیجه برای نجات از مخمصه‌های رفتاری، توجه به غایت افعال، آن هم تقرب، تنها راه و مطمئن‌ترین وسیله است. کافی است توجه کنیم که خداوند به چه عملی رضایت دارد، اگر رضایت او در دروغ گفتن ماست، همان ما را به قرب می‌رساند و اگر در راست گفتن ماست، به همان اندازه ما را به قرب می‌رساند و همین‌طور در افعال دیگر، آن فعلی که باعث تقرب بیشتر است با افعال دیگر تزامم ندارد.

نتیجه

با توجه به نوشتار حاضر، آنچه باعث رفع تزامم میان افعال اخلاقی می‌شود، این است که عملی که در افق توجه الهی قرار گیرد. فاعل مختار را به قرب الهی برساند، از ارزش والای اخلاقی برخوردار است؛ از این‌روی معیارهایی که برای انتخاب افعال در تزامم‌های اخلاقی بدان اشاره می‌شود، در صورتی باعث رستگاری می‌شوند که به قول شهید مطهری، در تمام طول انجام فعل، همراه با توجه و از روی اخلاص انجام بگیرد. (مطهری، بی‌تا: ۲ / ۲۳۱) بنابراین مهم‌ترین داده‌های این مقاله عبارتند از:

۱. وظیفه‌گرایی در مواقع تزامم راه‌حلی مطمئن برای رفع آن ندارد؛ زیرا تشخیص وظیفه واقعی دشوار و گاه ناممکن است.

۲. نتیجه‌گرایان به دلیل غلطیدن در نسبی‌گرایی قادر به رفع تزامم‌های اخلاقی نیستند.

۳. هیچ‌یک از دو دیدگاه مذکور بدون در نظر گرفتن دیگری نظریه‌ای قابل دفاع نیست؛ زیرا در تحلیل وظیفه‌گرایی مخصوصاً در موارد تزامم وظایف متعدد، ناچاراً به سراغ نتایج حاصل از کاربست هریک از وظایف می‌رویم. همچنین از منظر نتیجه‌گرایی، به‌نوعی تعهد به انجام وظیفه، در احکام اخلاقی تعبیه شده است.

۴. تنها راه بی‌بدیل رفع تزامم در نظر گرفتن قرب و کسب رضایت الهی است؛ زیرا در این صورت چه در وظیفه‌گرایی و چه در نتیجه‌گرایی، عمل به یک طرف متزامم قابلیت توجیه عقلی و شرعی دارد. در صورتی افعال انسان، اخلاقی و ارزشمند است که نقشی را در رساندن او به کمال ایفا کند و این مهم در سایه نیت تقرب حاصل می‌شود که هریک از دو دیدگاه فوق بدون این خصیصه فاقد نقش مذکور می‌باشند.

منابع و مأخذ

۱. اترک، حسین، ۱۳۸۷، «وظایف اخلاقی در دیدگاه دیوید راس»، فصلنامه علمی پژوهشی آینه معرفت، س ۶، ش ۱۷، ص ۱۵۰ - ۱۲۳.

۲. _____، ۱۳۸۹، «وظیفه‌گرایی اخلاقی»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۳۵-۲۷.
۳. _____، ۱۳۹۲، «تقریری جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا»، *فصلنامه تأملات فلسفی*، س ۳، ش ۹، ص ۲۷-۷.
۴. ادواردز، پل و دونالد بورچرت (ویراستار)، ۱۳۹۲، *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر سوفیا.
۵. افلاطون، ۱۳۶۰، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۴.
۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *فلسفه اخلاق: مقالاتی در باب اخلاق هنجاری کاربردی و فرااخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، دفتر نشر معارف.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۷.
۸. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، تهران، طه.
۹. کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۶۸، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
۱۰. کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق [گفتاری در حکمت کردار]*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
۱۱. _____، ۱۳۸۸، *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
۱۲. مطهری، مرتضی، بی‌تا، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران و قم، صدرا.
۱۳. مک، اینتایر، السدیر، ۱۳۷۹، *تاریخچه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت.
۱۴. مک ناوتن، دیوید، ۱۳۸۳، *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه حسن میاننداری، تهران، سمت.
۱۵. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، ۱۴۰۰، *مصباح الشریعة*، بیروت، اعلمی، چ ۱.
۱۶. موحدی، محمدجواد، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی»، *مجله پژوهش‌های فلسفی*، س ۵۳، ش ۲۱۶، ص ۱۷۹-۱۵۵.
۱۷. میل، جان استوارت، ۱۳۸۸، *فایده‌گرایی*، ترجمه و تعلیق، مرتضی مردیها، تهران، نشر نی.
18. Rachels, J. *Active and Passive Euthansia, killing and letting Die*, New York, Fordham university press, 1975.
19. ross, W.D, 1930, *The right and the good*, Oxford university press.
20. Sidgwick, Henry, 1874, *Methods of Ethics*, Oxford University.
21. Unger, P., 1996, *Living High & Litting Die*, Oxford University Press.